



کمیته  
فراخوان و اعتراضات

## «بازگشت‌ناپذیری» یا

### «آغاز پایان» یک حکومت یعنی چه؟

شاید جسته‌گریخته، صفت «برگشت‌ناپذیری» در تحلیل شرایط کنونی ایران به گوشمان خورده باشد. ممکن است در بحث‌های سیاسی مفاهیمی مشابه آن را به یکدیگر گفته باشیم؛ مانند: «شرایط دیگر به عقب بر نمی‌گردد»... «با عبور تحولات از فاز کنونی، قوانین قبلی دیگر موضوعیت ندارد». و... می‌خواهیم ببینیم این جمله‌ها چه فحوایی را با خود حمل می‌کنند و ربط آن به انقلاب دمکراتیک مردم ایران چیست.

این تعبیرها به‌نوعی بیان‌کننده «فرایند برگشت‌ناپذیر» هستند که با استفاده از قانون دوم ترمودینامیک می‌توان آنها را تبیین کرد. در این قانون فرایندها یا برگشت‌پذیر هستند یا برگشت‌ناپذیر.

در این بحث با فرایند برگشت‌ناپذیر سر و کار داریم. به فرایندی در یک سیستم ترمودینامیک برگشت‌ناپذیر می‌گوییم که یکی از حالت‌های ترمودینامیک در آن تغییر کرده باشد به‌گونه‌ای که برگشت به‌حالت نخستین ناممکن باشد. به‌عنوان مثال وقتی یک کیک پخته می‌شود، دیگر نمی‌توان مواد تشکیل‌دهنده آن را به‌حالت اول برگرداند. تغییرات آنتروپیک از این جنس هستند.

حال این قانون را به تحولات سیاسی - اجتماعی تعمیم می‌دهیم.

با تداوم قیام سراسری مردم ایران، اصطلاح «انقلاب»!!! دوباره به فرهنگ عمومی مردم بازگشت و از شیطان‌سازیه‌های گبیره بسته ارتجاع و نظام سرمایه‌داری به میزانی تطهیر شد. اکنون طیف‌های وسیعی به این معتقدند که در تبیین شرایط کنونی ایران باید از کلیدواژه «انقلاب» استفاده کرد. این تلقی، وجهی از همان برگشت‌ناپذیری را بیان می‌کند. یعنی اوضاع به نقطه‌ی رسیده است که دیگر بازگشتی به عقب متصور نیست. در این فضا دیگر نمی‌توان صحبت از رتوش، اصلاح و بزک این رژیم به میان آورد و ایزوله و مطرود نشد. به‌جز وابستگان نزدیک و نان‌خورهای دایره قدرت کسی به بقای حکومت معتقد نیست. تمایل و تلقی عمومی بر آن است که اگر حکومت با همین دست فرمان، پایش را روی پدال گاز فشار دهد سقوط و سرنگونی‌اش حتمی است.

هانا آرنت در کتاب «انقلاب» می‌نویسد: شب چهاردهم ژوئیه ۱۷۸۹ هنگامی که لویی شانزدهم در پاریس خبر سقوط باستیل و رهایی چند زندانی و فرار لشگریان سلطنتی را در برابر هجوم مردم را از لیانکور شنید، فریاد می‌زند: «ولی این یک طغیان است» و لیانکور سخن او را تصحیح می‌کند و می‌گوید: «نه اعلیحضرتا! این یک انقلاب است».

آرنت در این کتاب این واقعیت را برجسته می‌کند که «شاه برای سرکوب این توطئه و سرپیچی، وسایل مختلف در اختیار دارد ولی لیانکور پاسخ می‌دهد که آنچه حادث شده غیر قابل نقض و برگشت و خارج از حیطه قدرت یک پادشاه است.

پاسخ در بدو امر ساده به نظر می‌رسد. در پس این الفاظ هنوز می‌توانیم ببینیم و بشنویم که چگونه انبوه خلق به راه افتاده‌اند و به خیابانهای پاریس ریخته‌اند، شهری که آن روز نه تنها پایتخت فرانسه، بلکه پایتخت سراسر جهان متمدن بود و جمعیتی که مانند جمعیت همه شهرهای بزرگ به‌پاخاستن‌اش قیام برای آزادی به‌شمار می‌رفت. ترکیب این دو به صرف نیروی عددی ایستادگی‌ناپذیر است. این خلق انبوه که برای نخستین بار در روشنایی روز نمایان می‌شد در واقع همان جماعت تنگدستان و ستمدیدگان بود که در سراسر قرنهای گذشته در تاریکی و سرافکنندگی از دیده پنهان می‌گشت» (همان منبع).

آنچه لیانکور دید مشابه چیزی بود که محمدرضا پهلوی هنگام عبور با هلیکوپتر از بالای سر جمعیت انبوه تظاهر کنندگان در سال ۵۷ دید و دریافت که به‌طور واقعی یک «انقلاب» در جریان است و دیگر برای ادامه سلطنت او شانسی باقی نمانده است.

اگر این مفهوم را در تحلیل شرایط سیاسی لحاظ نکنیم، به توان سرکوب حکومت برای فائق آمدن بر شرایط پر بها خواهیم داد. در نقطه مقابل خواهیم توانست نیروی عظیم تغییرطلبی، آزدخواهی و انقلاب نوین مردم ایران را در جایگاه واقعی‌اش بنشانیم. همواره یک گام کیفی از تحولات عقب خواهیم بود. این شرایط مانند گلوله‌یی است که از دهانه تفنگ خارج شده است. ممکن است عوامل بالستیکی بتوانند بر منحنی پرواز آن تأثیرهای جزئی بگذارند ولی نمی‌توانند گلوله را به داخل لوله برگردانند یا باروت و چاشنی منفجرشده را به مواد تشکیل‌دهنده آن تبدیل نمایند. هدف نهایی این گلوله اصابت به نقطه‌یی است که از قبل نشانه‌روی شده بود و برخورد حتمی است. این همان «بازگشت‌ناپذیر» در این فرایند است. داده‌ها می‌گویند ما با یک انقلاب فراگیر مواجه هستیم؛ انقلابی که در حتمیت وقوع آن تردیدی نیست و مهار آن از حیطه قدرت خامنه‌ای و دستگاه سرکوب او خارج است.